

پیش‌خوان

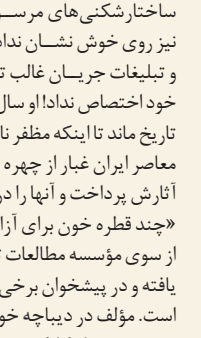
شناختنامه سیداسدالله رسا

به مثابه روزنامه‌نگاری مبارز

پر آوازه‌ای گمنام

■ **محمد رضا کاینی**

زنده‌یاد سیداسدالله رسا در زمره روزنامه‌نگاران‌ی است که با تکیه و تأکید بر هویت ملی و دینی، از در سازش با حکومت پهلوی اول و دوم داخل نشد و از سوی دیگر به



ساختار شکنی‌های مرسوم جریان روشنفکری

نیز روی خوش نشان نداد؛ از این‌رو، در آثار

و تبلیغات جریان غالب تاریخ‌نگاری، جایی به خود اختصاص نداد؛ او سال‌ها در پستوی سانسور

تاریخ ماند تا اینکه مظفر نامدار پژوهشگر تاریخ معاصر ایران غبار از چهره او برگرفت و به جمع‌آوری آثارش پرداخت و آنها را در یادمانی سازمان داد.

«چند قطره خون برای آزادی» دیری است که از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نشر یافته و در پیشخوان برخی کتابفروشی‌ها شسته است. مؤلف در دیپاچه خویش بر این اثر، در باب شخصیت رسا و کار کرد وی در ادوار حساس تاریخ

معاصر ایران اشاراتی به شرح ذیل دارد: «سیداسدالله رسا، روزنامه‌نگار آزاده‌ای بود که در

سال ۱۲۸۰ شمسی، در تهران به دنیا آمد و در سال ۱۲۵۰، بعد از یک عمر فعالیت شجاعانه مطبوعاتی

ضد استبداد داخلی و انحرافات حکومتی، توسط حاکمیت وقت و برای درمان، به اسرائیل منتقل می‌شود و در هاله‌ای از ابهام فوت می‌کند یا کشته می‌شود؛ رسا در تاریخ معاصر ایران، کاملاً گمنام

است و از جمله قربانیان تاریخ‌نگاری سازمان‌یافته و شبه‌روشنفکری است. در واقع این کتاب، اولین اثری است که در باب شخصیت، زندگی و اندیشه رسا و همچنین حوزه تأثیر گذاری فراوان او بر

مطبوعات و جریانات آزادخواه ایران، در فاصله سال‌های بعد از کودتای سیاه رضاخانی در مرداد ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۰ شمسی، به نگارش در آمده‌است.



مظفر نامدار،

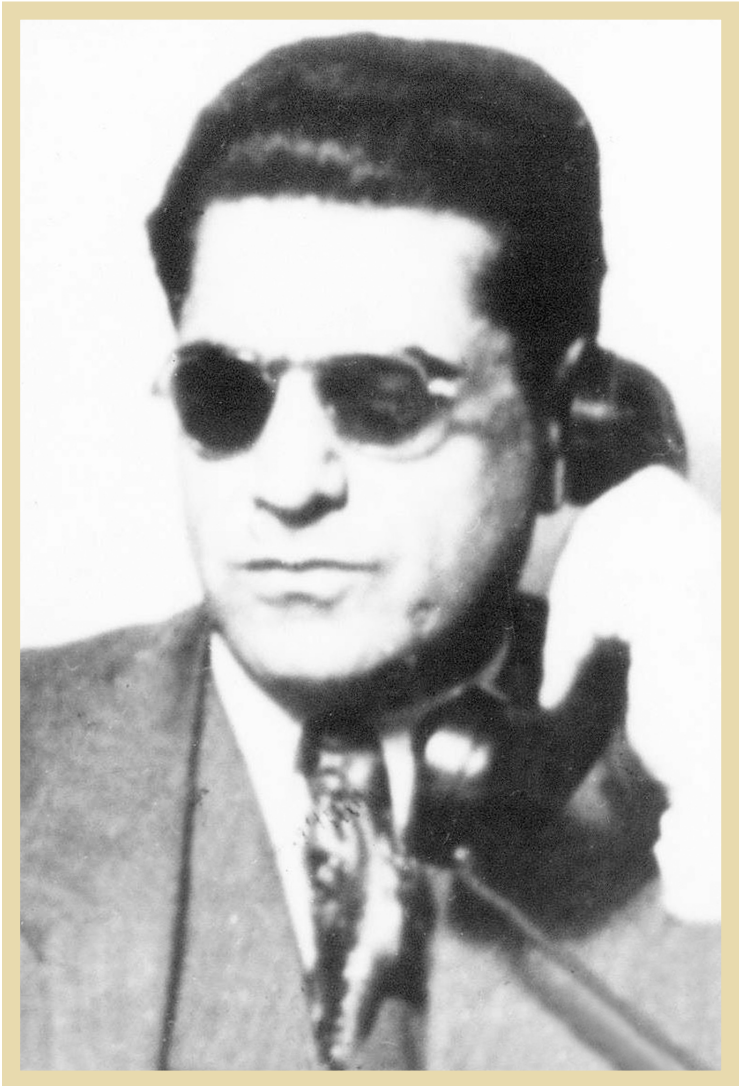
«چند قطره خون برای آزادی»

اسدالله رسا، یک روزنامه‌نگار دغدغه‌مند و یک ژورنالیست واقعی بود. وی دارای انگیزه‌هایی بسیار انسانی بود و برای آزادی‌خواهانه، ضداستعماری، ضداستبدادی و دین‌مدارانه‌اش، مراعات هیچ کس را نمی‌کرد و پهایش را با سال‌ها توقیف روزنامه‌اش (روزنامه قانون)، ممنوع‌اللقم توفیق روزنامه‌اش (روزنامه قانون)، ممنوع‌القول بودن، رنج زندان، شکنجه، تبعید، بیماری‌های ناشی از زندان و در نهایت مرگ مظلومانه در غربت به جان خرید، اما باین همه، هیچ‌گاه زیر بار کرش در برابر کج‌روی‌های زمانه نرفت!»

ناشر نیز در مقدمه خویش بر این تحقیق خواندنی و پر دامنه، چند و چون تنظیم و تویب مطالب درج شده در آن را به شرح ذیل شرح داده است: «کتاب در چهار بخش اصلی تنظیم یافته است. بخش نخست، خاطرات نیمه‌کاره رسا از کودتای سیاه ۱۲۹۹ منسقوط دیکتاتوری رضاشاه است که

به صورت موضعی و رویدادی مرتب شده است. بخش دوم، مجموعه مقالات رسا در روزنامه قانون است که به حوادث و مباحثی چون مشروطیت، استبداد پهلوی، امضای اقراداده‌های ننگین، اشغال ایران توسط متفقین، سقوط دیکتاتوری رضاخانی، مبارزات ملی شدن صنعت نفت، دولت ملی دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی و…

اشاره دارد. در این بخش، مقالات فراوانی در باب ظلم‌ستیزی و احقاق حقوق ملت ایران ارائه می‌شود و سیداسدالله رسا در شناساندن شخصیت‌های اصیل و مبارز شیعی نظیر آیت‌الله آقانجفی، آیت‌الله سیدحسین مدرس و… سلسله مقالات تأثیر گذاری را ارائه می‌دهد. بخش سوم با عنوان دیروز چه گفتیم، از مقالات سابق و قدیمی تر روزنامه قانسون و در موضوعات مختلف است و می‌تواند به خوبی خط مشی عقیدتی، سیاسی و اجتماعی رسا را به نمایش بگذارد. بخش چهارم و پایانی، نوشته‌ها، یادداشت‌های پراکنده، نامه‌ها، مکاتبات، سروده‌های دیگران برای رسا، مطالبه‌ها و موضوعات متفاوت و پراکنده‌ای از اوضاع سیاسی- اجتماعی آن دوره را در بر می‌گیرد که به قلم شیوایی رسا به نگارش در آمده‌است.»



خوانشی از زمانه و کارنامه عبدالحسین هژیر
به مناسبت سالروز اعتراض عمومی به نخست‌وزیری او

به‌هایی‌زاده‌ای

که «میس لمبتون» او را ارتقا داد!

■ **احمد رضا صدری**
در بیست‌وهفتمین روز از خرداد ۱۳۲۷ و در اعتراض به نخست‌وزیری عبدالحسین هژیر، به دعوت آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، تظاهراتی پر شور و اعتراضی از منزل مسکونی وی در خیابان پامنار تهران به سوی مجلس شورای ملی برگزار شد که نهایتاً به خشونت گرایید؛مقال پی آمده به همین مناسبت و در خوانشی از زمانه و کارنامه عبدالحسین هژیر، به رشته تحریر در آمده است. مستندات این بازخوانی، در تارنامی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ذکر شده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **سیر صعودی یک آنکولفیل!**

پیش از بررسی نقش آفرینی عبدالحسین هژیر در مناسبی چون: وزارت دارایی، نخست‌وزیری و وزارت دربار و کارنامه وی در این عرصه‌های مهم، مناسب است تا خوانشی مجمل، از زندگینامه او داشته باشیم. موسی اسدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در اینباره چنین آورده است:

«عبدالحسین هژیر، در سال ۱۲۸۰ شمسی در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه مظفری به پایان برد. چندی در دارالفنون درس خواند. سپس به مدرسه علوم سیاسی رفت و در سال ۱۲۹۸، از مدرسه علوم سیاسی دیپلم گرفت. او زبان‌های فرانسه، روسی و انگلیسی را فرا گرفت و اوایل سال ۱۲۹۹، به خدمت وزارت خارجه در آمد و در اداره دارالترجمه با عنوان مترجم مشغول کار شد. در سال ۱۳۰۹ بنا به سفارش انگلیس‌ها، به وزارت راه منتقل گردید و سمت بازرس را به خود اختصاص داد. در دوران وزارت سیدحسن تقی‌زاده به سال ۱۳۱۲، از وزارت راه به وزارت دارایی منتقل گردید و سمت‌های مختلفی پیدا کرد، تا بر مسندمدیر کلی وزارت دارایی تکیه کرد و چندی هم بازرس دولت در بانک ملی بود. بالاخره با هماهنگی‌های پشت پرده و سفارشات

جدی ترین اعتراض به نخست‌وزیری هژیر، از سوی آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی انجام پذیرفت. حرکت جمعیتی بزرگ از منزل وی در محله پامنار تهران به مقصد مجلس و درگیری و مجروح شدن عده‌ای از یاران آیت‌الله و اعضای جمعیت فدائیان اسلام در این تظاهرات، در فضای دینی و سیاسی کشور، پژواکی نمایان یافت و تخم کینه نخست‌وزیر به‌هایی زاده در ذهن و دل این طیف کاشت!

عاریج

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۲۷

عبدالحسین هژیر در دفتر نخست‌وزیری



صدارت عبدالحسین هژیر بیش و پیش از هر طیفی، جامعه مذهبی و خودیافته ایران پس از شهر یور ۱۳۲۰ را به اعتراض واداشت. آنان علاوه بر سرسپردگی وی به سیاست انگلستان، او را بهایی‌زاده و احتمالاً بهایی می‌دانستند و برکشیدن وی را حلقه‌ای از تبلیغ این فرقه تلقی می‌کردند. از این روی چه در دوران نخست‌وزیری و چه وزارت دربار، تظاهرات مذهبی وی را به هیچ گرفته و او را یکی از مسببان تیر روزی ملت ایران می‌انگاشتند!

درباره هژیر ذکر می‌شود، موضعبگیری‌های وی درباره قرار دادهای نفتی با انگلیس است. می‌گویند هژیر در مورد مسئله نفت، خواستار تجدید نظر در اصل قرارداد ۱۹۳۳ شده بود که به عقیده انور خامه‌ای این موضع نسبتاً متحکم، باعث سقوط دولت هژیر شد، یعنی انور خامه‌ای مانند مسعود بهنود، سقوط دولت هژیر را به فشارهای وارد شده از نسوی انگلیسی‌ها نسبت می‌دهد. این مسئله از این جهت غیرواقعی می‌نماید که وی، روابط خوبی با انگلیسی‌ها داشته است. البته یکی از دلایل سقوط کابینه هژیر، مخالفت‌های مذهبیون به رهبری آیت‌الله کاشانی بود. زمانی که و به تبع ایشان جمعیت فدائیان اسلام، با این تصمیم مخالفت جدی نمودند، زیرا او را فردی لامذهب می‌دانستند و اظهارات هژیر برای رفع اتهام بی‌دینی از خود، در جلسه رأی اعتماد وی به در مجلس را جدی نگرفتند. هژیر در اولین جلسه هیئت دولت، فروش مشروبات الکلی را در شهرهای مذهبی ممنوع نمود که از نظر مخالفین مذهبی، این یک فریبکاری بیش نبود؛مخالفت‌ها تا جایی پیش رفت که چند روز بعد از نخست‌وزیری هژیر، چندین روحانی و هزاران بازاری به رهبری شهیدنواب صفوی، علیه او تظاهرات نمودند. آنچنان که توضیح داده شد، این مخالفت‌ها و عوامل دیگر، باعث استعفا ی هژیر از نخست‌وزیری و پس از آن، به وزارت دربار منصوب شد و چندماه پس از این انتصاب، یعنی در ۱۳ آبان ۱۳۲۸، هنگامی که در مجلس عزاداری و روضه‌خوانی در مسجدسیپهسالار شرکت کرده‌بود، توسط شهیدسیدحسین امامی عضو فدائیان اسلام اعدام شد. در گزارش‌های محرمانه‌ای که توسط شهرنابی به دربار ارائه شده‌است، گفته شده که هژیر دین مسیحیت را پذیرفته است. همچنین بنا بر همین گزارش‌ها، آیت‌الله کاشانی او را متهم به ترویج دین بهایی نموده است. این مسائل در ترور هژیر تأثیر گذار بود. به‌علاوه اینکه، برخی قتل او را به این دولت می‌دانند؛ یکی جلوگیری از سفرشاه به امریکا و دوم انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی که به اعتقاد فدائیان اسلام، هژیر مانع از انتخاب یاران دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی شده بود. البته خود سیدحسین امامی در دادگاه، علت ترور هژیر را بهایی بودن او اعلام کرد. در منظر فدائیان اسلام، هژیر یک عنصر خیانتکار بود که به ماهیت ملی و اسلامی ایران ضرر به می‌زد. ضمن اینکه در خدمت منافع بیگانگان به‌خصوص انگلستان بود. در همین مورد شهید نواب صفوی طی سرمقاله‌ای در روزنامه منشور برادری ار گان فدائیان اسلام و بعد از ترور هژیر، او را به عنوان «دست بزرگ بیگانه» نام می‌برد که دچار مذاب الهی شد. علاوه بر این، یکی از اعضای سازمان جاسوسی انگلیس می‌گوید: علت ترور هژیر، این بود که او تظاهر به دینداری می‌نمود، ولی در واقع شیفته فرهنگ غربی بود. ضمن اینکه حامی او اشراف پهلوی بود که به‌خاطر بی‌بند و بساری اخلاقی، مورد نفرت فدائیان اسلام بود.»

■ **شایعه کشتن هژیر به دستور رزم آرا در بیمارستان او ت!**
تغلب در آغازین مرحله از انتخابات مجلس شورای ملی را، جامعه مذهبی و ملی ایران از چشم عبدالحسین هژیر وزیر وقت دربار دید؛ از این روی در ۵ آبان ۱۳۲۷ و در حاشیه مراسم عزاداری در مسجد سیپهسالار تهران، به اعدام وی پرداخت؛عامل این حرکت، شهید سیدحسین امامی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام بود که پیشتر بسیاری او را در راهبیمایی ۲۷ خرداد ۱۳۲۷، در برابر مجلس شورای ملی دیده بودند؛ اما این همه دران مقطع، در باره ترور هژیر، شایعاتی نیز سر زبان‌ها افتاد! زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره می‌نویسد:

«شاه نیز به هیز آمیده‌های بسیار بسته بود و او را عاملی برای تقویت قدرتش می‌پنداشت. آن هم در دوره‌ای که با ضعف قدرت رویه‌رو بود و از هر صتی، جهت افزایش قدرت خود استفاده می‌نمود؛ از آنجا که هژیر در دوران تصدی وزارت دربار، با قدرتی بیشتر از دوران نخست‌وزیری خود عمل می‌کرد و وزیران کابینه هم از او حساب می‌بردند، می‌توانست گزینه مناسبی جهت قدرت‌یابی شاه باشد. چنانچه بعد از ترور هژیر تا بعد از کودتا، به تدریج از قدرت شاه کاسته شد. این موضوع یعنی نزدیکی هژیر به شاه و انگلیس، در کنار برخی از اتهامات مذهبی همچون بهایی بودن هژیر باعث شده بود تا افراد و گروه‌های زیادی به مخالفت با او برخیزند. از این رو هژیر، تلاش زیادی در جهت تغییر چهره خود و جذب حمایت مردمی نمود، اما با این وجود مطبوعات تهران و شهرستان‌ها به حمله به او کاتاهی نکرده و اتهامات زیادی در وی وارد نمی‌ساختند. از این رو هژیر نیز در اقدامی تلافی‌جویانه، در هشتم شهریور ۱۳۲۷، تصویبنامه‌ای در هیئت وزیران مبنی بر برکناری کسانیکه علاوه بر مشاغل دولتی، دارای مشاغل آزاد دیگری بودند را صادر کرد که شامل روزنامه‌نگاران و امثال آنها نیز می‌شد. به‌رغم آنکه بعد از این تصویبنامه، جمععات اعتراضی بسیاری برگزار شد و برخی افراد، دولت را به دلیل نقض قانون اساسی و توقیف نشریات، تهدید به استیضاح نمودند، اما هژیر با قدرت تمام در برابر آنها ایستاد و اعلام نمود تصویبنامه را لغو نخواهد نمود! قطعاً چنین تصویبنامه‌ای، مورد تأیید و رضایت شاه بود و می‌توانست اوضاع را به نفع شاه نیز تغییر دهد، زیرا مطبوعات یکی از نهادها و ابزارهای مهم جهت انتقاد از قدرت استبدادی و نیز خفقان سیاسی بودند. گذشته از این، هژیر بعد از استعفا از نخست‌وزیری، در جریان تحسین معروف دکتر مصدق در جریان انتخابات شانزدهم مجلس شورای ملی، بر خورد لفظی شدیدی با او پیدا می‌کند، مصدق معتقد بود جریان تغلب انتخاباتی، باعث خدش‌دار شدن دموکراسی می‌گردد و از این روی، به آن معترض بود. باین حال به‌رغم آنکه هژیر تلاش فراوانی برای تعدیل چهره سیاسی و مذهبی خود نمود، اما هیچ‌گاه از محلات و اتفاقات مخالفان مصون نماند و در نهایت به دلیل درگیری لفظی که با چند نفر از نمایندگان پیدا می‌کند، از نخست‌وزیری استعفا داد و در ۵ آبان ۱۳۲۷ قدرت را واگذار می‌کند. هژیر بعد از استعفا مدتی بیکار بود، اما در نهایت به سمت وزیر دربار منصوب شد. هنوز چند ماهی از اشتغال وی به وزارت دربار نگذشته بود که در مسجد سیپهسالار هدف گلوله شهید سیدحسین امامی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام قرار می‌گیرد. در باب علل ترور وی، می‌توان با توجه به مستنداتی که در رابطه با اقدامات و نیز گرایش‌های سیاسی هژیر توسط مورخان گفته شده، به نکات خاصی پی برد. از جمله دلایلی که می‌توان در این خصوص عنوان کرد، در وهله اول نزدیکی هژیر به شاه بود. نزدیکی و دوستی شاه و هژیر تا حدی بود که حتی شایعه شده بود عامل نهایی کشته شدن وی، رزم آرا و عوامل او بوده‌اند؛ وی تا زمان انتقال به بیمارستان زنده بوده، اما در بیمارستان توسط رزم آرا به قتل می‌رسد تا با کنار رفتن رقیب، موجب نزدیکی او به شاه و دربار فراهم گفته شد. معروف بودن هژیر به اینکه وی عامل انگلیس است نیز در ترور او تأثیر زیادی داشت. احتمالاً می‌توان به این موارد، موردی دیگر را نیز افزود. گرایش‌های او به نهایت‌تیر ترور او تأثیر گذار بود.»

■ **باور ناپذیری تظاهرات مذهبی هژیر، در جامعه دینی ایران**

صدارت عبدالحسین هژیر، بیش و پیش از هر طیفی، جامعه مذهبی و خودیافته ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ را به اعتراض واداشت. آنان علاوه بر سرسپردگی وی به سیاست انگلستان، هژیر را بهایی‌زاده و احتمالاً بهایی می‌دانستند و برکشیدن وی را حلقه‌ای از تبلیغ این فرقه تلقی می‌کردند. از این روی چه در دوران نخست‌وزیری و چه وزارت دربار، تظاهرات مذهبی وی را به هیچ گرفته و او را یکی از مسببان تیره روزی ملت ایران، می‌انگاشتند! رامین صادقی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران اینگونه به بسط موضوع پرداخته است:

«در مورد چگونگی نخست‌وزیر شدن هژیر، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود. در آذر ۱۳۲۶، دولت قوام سقوط می‌کند. یکی از دلایل این سقوط را مخالفت و کارشکنی‌های وزیر دارایی کابینه قوام، یعنی هژیر می‌دانند، چراکه اعتقاد بر این است، چون هژیر فردی جاه‌طلب بوده است، اعتقاد بر اینست که در دستمالی مقام نخست‌وزیری می‌دانست. علاوه بر جاه‌طلبی خود هژیر، افراد دربار از جمله شخص محمدرضاشاه اشراف پهلوی، در به قدرت رسیدن هژیر مؤثر بوده‌اند. هژیر وزیر فرهنگ و ارشاد ملی بود. به تاخت‌وسازهای هژیر مجاب نماید. البته مانند همیشه نباید از نقش دولت‌های بیگانه در آن زمان غافل ماند. گفته می‌شود هژیر، با سفارت انگلستان ارتباطی داشته است، به‌خصوص با خانم لمبتون وابسته سفارت انگلیس در ایران و از آنجا که لمبتون در سیاست ایران حساب‌تأثیر گذار بود، باعث ترقی و رشد هژیر شد. شاید از همین روست که از همان آغاز نخست‌وزیری وی، آیت‌الله کاشانی مخالف سرسخت هژیر بود، تا جایی که توده‌های عظیم مردم را علیه هژیر به خیابان‌ها کشاند و فعالیت‌های گسترده‌ای را در مخالفت با او انجام داد. نکته متناقضی که گاهی



۹جوان | شماره ۶۲۳۶

خانه آیت‌الله کاشانی بر گشتیم. آقا خیلی ناراحت بودند. خواسته بودند به خیابان بیایند که مردم پامنار نگاهداشته بودند. در هر حال مرا که دیدند، فرمودند به من خبر داده‌اند که شما شهید شده‌ای! حقیر گفتم فعلاً خدمت شما هستم. زخمی‌ها را به سالن خانه آقا آوردند و پزشکان، شروع به معالجه و مداوا کردند. به اکثر رسانه‌ها، از داخلی و خارجی، تلفن شد که برای مصاحبه با آیت‌الله کاشانی حضور بهم رسانند. همگی آمدند و به هسر زبانی با آنان مصاحبه شد و جریان روز را برای آنها تعریف کردند. تا اینکه سپهبد رزم آرا و سر تیپ دفتری رئیس کل شهرنابی، به خانه آقا آمدند و تقاضا کردند زخمی‌ها را به درمانگاه ببرند ولی آقا اجازه نداد و خطاب به آنان فرمودند: پدرسوخته‌ها با پول ملت گلوله می‌خرد و به خود ملت شلیک می‌کنید؛ا به هژیر بگویید نعشت را در میدان بهارستان می‌اندازم... در حالی که آیت‌الله کاشانی بی‌نهایت ناراحت و خشمگین بودند، آنها مرخص شدند. آن روز و شب در خانه آقا، مردم خیلی در رفت و آمد بودند و مواظب بودند خطری آقا را تهدید نکند. در همین روزها بود که شهید نواب صفوی با تلاش پیگیر خود، مبارزات سیاسی و اجتماعی را به دستور آیت‌الله کاشانی دنبال کرد. با سقوط هژیر در آبان ۱۳۲۷، محمد سعادی مراغهای جای او را گرفت که کابینه او هم شش ماه بیشتر دوام نیاورد. از جریان‌های این دوره می‌توان به قتل هژیر، تشکیل مجلس مؤسسان، تبعید آیت‌الله کاشانی، ترور نافرجام محمدرضا شاه و غیر قانونی شدن حزب توده، اشاره کرد.»

■ **شایعه کشتن هژیر به دستور رزم آرا در بیمارستان او ت!**

تغلب در آغازین مرحله از انتخابات مجلس شورای ملی را، جامعه مذهبی و ملی ایران از چشم عبدالحسین هژیر وزیر وقت دربار دید؛ از این روی در ۵ آبان ۱۳۲۷ و در حاشیه مراسم عزاداری در مسجد سیپهسالار تهران، به اعدام وی پرداخت؛عامل این حرکت، شهید سیدحسین امامی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام بود که پیشتر بسیاری او را در راهبیمایی ۲۷ خرداد ۱۳۲۷، در برابر مجلس شورای ملی دیده بودند؛ اما این همه دران مقطع، در باره ترور هژیر، شایعاتی نیز سر زبان‌ها افتاد! زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره می‌نویسد:

«شاه نیز به هیز آمیده‌های بسیار بسته بود و او را عاملی برای تقویت قدرتش می‌پنداشت. آن هم در دوره‌ای که با ضعف قدرت رویه‌رو بود و از هر صتی، جهت افزایش قدرت خود استفاده می‌نمود؛ از آنجا که هژیر در دوران تصدی وزارت دربار، با قدرتی بیشتر از دوران نخست‌وزیری خود عمل می‌کرد و وزیران کابینه هم از او حساب می‌بردند، می‌توانست گزینه مناسبی جهت قدرت‌یابی شاه باشد. چنانچه بعد از ترور هژیر تا بعد از کودتا، به تدریج از قدرت شاه کاسته شد. این موضوع یعنی نزدیکی هژیر به شاه و انگلیس، در کنار برخی از اتهامات مذهبی همچون بهایی بودن هژیر باعث شده بود تا افراد و گروه‌های زیادی به مخالفت با او برخیزند. از این رو هژیر، تلاش زیادی در جهت تغییر چهره خود و جذب حمایت مردمی نمود، اما با این وجود مطبوعات تهران و شهرستان‌ها به حمله به او کاتاهی نکرده و اتهامات زیادی در وی وارد نمی‌ساختند. از این رو هژیر نیز در اقدامی تلافی‌جویانه، در هشتم شهریور ۱۳۲۷، تصویبنامه‌ای در هیئت وزیران مبنی بر برکناری کسانیکه علاوه بر مشاغل دولتی، دارای مشاغل آزاد دیگری بودند را صادر کرد که شامل روزنامه‌نگاران و امثال آنها نیز می‌شد. به‌رغم آنکه بعد از این تصویبنامه، جمععات اعتراضی بسیاری برگزار شد و برخی افراد، دولت را به دلیل نقض قانون اساسی و توقیف نشریات، تهدید به استیضاح نمودند، اما هژیر با قدرت تمام در برابر آنها ایستاد و اعلام نمود تصویبنامه را لغو نخواهد نمود! قطعاً چنین تصویبنامه‌ای، مورد تأیید و رضایت شاه بود و می‌توانست اوضاع را به نفع شاه نیز تغییر دهد، زیرا مطبوعات یکی از نهادها و ابزارهای مهم جهت انتقاد از قدرت استبدادی و نیز خفقان سیاسی بودند. گذشته از این، هژیر بعد از استعفا از نخست‌وزیری، در جریان تحسین معروف دکتر مصدق در جریان انتخابات شانزدهم مجلس شورای ملی، بر خورد لفظی شدیدی با او پیدا می‌کند، مصدق معتقد بود جریان تغلب انتخاباتی، باعث خدش‌دار شدن دموکراسی می‌گردد و از این روی، به آن معترض بود. باین حال به‌رغم آنکه هژیر تلاش فراوانی برای تعدیل چهره سیاسی و مذهبی خود نمود، اما هیچ‌گاه از محلات و اتفاقات مخالفان مصون نماند و در نهایت به دلیل درگیری لفظی که با چند نفر از نمایندگان پیدا می‌کند، از نخست‌وزیری استعفا داد و در ۵ آبان ۱۳۲۷ قدرت را واگذار می‌کند. هژیر بعد از استعفا مدتی بیکار بود، اما در نهایت به سمت وزیر دربار منصوب شد. هنوز چند ماهی از اشتغال وی به وزارت دربار نگذشته بود که در مسجد سیپهسالار هدف گلوله شهید سیدحسین امامی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام قرار می‌گیرد. در باب علل ترور وی، می‌توان با توجه به مستنداتی که در رابطه با اقدامات و نیز گرایش‌های سیاسی هژیر توسط مورخان گفته شده، به نکات خاصی پی برد. از جمله دلایلی که می‌توان در این خصوص عنوان کرد، در وهله اول نزدیکی هژیر به شاه بود. نزدیکی و دوستی شاه و هژیر تا حدی بود که حتی شایعه شده بود عامل نهایی کشته شدن وی، رزم آرا و عوامل او بوده‌اند؛ وی تا زمان انتقال به بیمارستان زنده بوده، اما در بیمارستان توسط رزم آرا به قتل می‌رسد تا با کنار رفتن رقیب، موجب نزدیکی او به شاه و دربار فراهم گفته شد. معروف بودن هژیر به اینکه وی عامل انگلیس است نیز در ترور او تأثیر زیادی داشت. احتمالاً می‌توان به این موارد، موردی دیگر را نیز افزود. گرایش‌های او به نهایت‌تیر ترور او تأثیر گذار بود.»

۲۷ خرداد ۱۳۲۷، تهران. راهبیمایی مردم علیه عبدالحسین هژیر به سوی مجلس شورای ملی